



Linguistic Research in the Holy Quran.  
Vol. 15, No. 1, 2026  
Research Paper

## **Linguistic Analysis of Relationship between Fear and Trembling in the Holy Qur'an with the Approach of the Semantics of Emotions**

**Mohammad Hossein Shirzad\* , Mohammad Hassan Shirzad**

Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies,  
University of Mazandaran, Babolsar, Iran  
Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies,  
University of Mazandaran, Babolsar, Iran


### **Abstract**

One of the emerging topics in Qur'anic studies is the discussion of methods of conceptualizing human feelings and emotions in the Holy Qur'an, to explain some aspects of the semantic network of this Book. In this regard, the main issue of this article is how the Holy Qur'an conceptualized the mental and abstract concept of "fear" as one of the most important human emotions. To answer this question, the studies of the semantics of emotions as a field in cognitive semantics have been used. These studies prove that conceptualizing "fear" as "trembling" based upon metonymy is one of the most common methods of conceptualizing fear in different languages. Therefore, the etymology of Qur'anic words related to the semantic field of "fear" is investigated to find out how much this method of conceptualization is taken into consideration by the Holy Qur'an. This study indicates that about half of Qur'anic words related to the semantic field of "fear" are conceptualized as trembling, including Zilzāl, Ruhb, Ru'b, Raw', Faza', and Faraq.

**Keywords:** The language of the Holy Qur'an, Conceptualization of fear in the Holy Qur'an, Conceptual metaphors of fear, Conceptual metonymy of fear, Semantics of emotions.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).

 <https://doi.org/10.22108/NRGS.2025.140991.1942>

## تحلیل زبان‌شناختی از رابطه «ترس» و «لرز» در قرآن کریم با رویکرد معناشناسی عواطف

محمدحسین شیرزاد<sup>۱\*</sup>، محمدحسین شیرزاد<sup>۲</sup>

۱- گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران  
mh.shirzad@umz.ac.ir  
۲- گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران  
h.shirzad@umz.ac.ir

### چکیده

از جمله مباحث نوپدید در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم بحث از نحوه مفهوم‌سازی احساسات و عواطف انسانی در آیات قرآنی، با هدف تبیین ابعادی از شبکه معنایی این کتاب مقدس است. در همین راستا، مسئله اصلی این نوشتار آن است که قرآن کریم چگونه مفهوم ذهنی و انتزاعی «ترس» را به عنوان یکی از مهم‌ترین عواطف انسانی مفهوم‌پردازی و در قالب امری ملموس و قابل فهم صورت‌بندی کرده است. در مطالعه حاضر، برای پاسخ به این پرسش، از رویکرد معناشناسی عواطف بهره برده شده است. این سنخ از مطالعات نشان می‌دهد از جمله رایج‌ترین شیوه‌های مفهوم‌سازی «ترس» در زبان‌های مختلف صورت‌بندی آن در قالب «لرز» بر پایه مجاز است. با هدف پی‌جویی همین نگره در شبکه معنایی قرآن کریم، در مقاله حاضر کوشش شد از طریق ریشه‌شناسی واژه‌های قرآنی متعلق به حوزه معنایی «ترس» نشان داده شود این شیوه مفهوم‌پردازی تا چه اندازه در زبان قرآن کریم به کار رفته است. مطالعه حاضر نشان می‌دهد مفهوم‌سازی «ترس» در قالب «لرز»، در فرآیند ساخت حدود نیمی از واژه‌های قرآنی متعلق به حوزه معنایی «ترس» - شامل «زلزال»، «رهب»، «رعب»، «روع»، «فزع» و «فرق» - ایفای نقش کرده است.

**واژگان کلیدی:** زبان قرآن، مفهوم‌سازی ترس در قرآن، استعاره‌های مفهومی ترس، مجازهای مفهومی ترس، معناشناسی عواطف.

### ۱- طرح مسئله

فصاحت است، چگونه مفاهیم مدنظر خود را صورت‌بندی و به جامعه بشری منتقل کرده است. غالب قرآن‌پژوهان، از قدما تا معاصران، در این نقطه مشترک هستند که از جمله اصلی‌ترین شیوه‌های مفهوم‌پردازی در آیات قرآنی کاربرد مجاز<sup>۲</sup> و استعاره<sup>۱</sup> است؛ با این تفاوت که قدما و

از جمله مباحث بنیادین در حوزه زبان قرآن که گفت‌وگوهای درازدامن درباره‌اش شکل گرفته، نحوه مفهوم‌پردازی<sup>۱</sup> در آیات قرآنی است؛ با این توضیح که قرآن کریم به عنوان یک متن وحیانی که واجد بلاغت و

<sup>2</sup> Metonymy

<sup>1</sup> Conceptualization

دانشگاهی، ترس (fear) را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «نوعی احساس عاطفی دردناک که ناشی از احساس خطر یا شرّ قریب‌الوقوع است»<sup>۴</sup> (Webster, 1916, p. 368). حال، پرسشی که قرار است در این نوشتار مورد تأمل قرار بگیرد، آن است که قرآن کریم چگونه ترس را به عنوان یکی از مهم‌ترین عواطف انسانی مفهوم‌سازی کرده است.

نگاهی به آیات قرآنی نشان می‌دهد از جمله مهم‌ترین شیوه‌های مفهوم‌سازی ترس در قرآن کریم انتقال معنایی از «لرزیدن» بر پایه مجاز است. این کاربرد مجازی را می‌توان به‌وضوح در ماده «زلزل» مشاهده کرد؛ چنانکه عالمان لغت گفته‌اند، اصلی‌ترین معنای «زلزل»، «تکان خوردن» و «جنبیدن شدید» است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۵۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، صص ۳۰۷-۳۰۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۰۱۰) که سپس معنای «ترسیدن» و «هراسیدن» را به خود گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۰۸؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۳۸۸).

ماده رباعی «زلزل» ۶ بار در ۴ آیه از قرآن کریم به کار رفته است که به تصریح عالمان تفسیر، در دو آیه شریفه به معنای «تکان خوردن شدید»: «... إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (حج: ۱) و «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (زلزال: ۱)، و در دو آیه دیگر به معنای «ترسیدن» است: «... مَسْتَهْمُ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ ...» (بقره: ۲۱۴) و «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا» (احزاب: ۱۱) (برای معنای «زلزل» در بقره: ۲۱۴، نک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۸۲؛ ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۷۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۸؛ برای معنای «زلزل» در احزاب: ۱۱، نک: ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۵۴۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۲۶). به این ترتیب، در آیات بالا، شاهد مفهوم‌سازی «ترس»

تابعان آنان مجاز و استعاره را بخش غیرمعمول و حاشیه‌ای زبان می‌دانستند و آن دو را در زمره فنون و آرایه‌های ادبی به شمار می‌آوردند که بر جنبه زیبایی‌شناختی متن می‌افزایند (See: Saeed, 2009, p. 358; Kövecses, 2010, pp. ix-x). معاصران، با اتکا بر دستاوردهای معناشناسی شناختی<sup>۱</sup>، معتقد هستند استعاره و مجاز نه به معنای واژه‌ها، که به نحوه مفهوم‌سازی انسان‌ها از جهان مربوط می‌شوند و در وهله نخست، یک فرآیند ذهنی و اندیشگانی هستند که سپس در قالب الفاظ، نمود زبانی می‌یابند (See: Lakoff & Johnson, 1980, pp. 3, 6; Evans & Green, 2006, pp. 293-296).

با عنایت به آنچه بیان شد، از جمله مفاهیم قرآنی که بحث درباره شیوه مفهوم‌پردازی آن از اهمیت بسیار برخوردار است، ولی به‌ندرت مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفته، مفاهیم مرتبط با عواطف و احساسات<sup>۳</sup> آدمی - مانند شادی، غم، خشم و نفرت - است. چه‌بسا کم‌توجهی به مفاهیم عاطفی در قرآن کریم ریشه در این تصور داشته باشد که عواطف و احساسات در تقابل با منطق و تعقل قرار دارند و از این رو، بحث درباره آن‌ها دارای درجه اهمیت کمتری است (نک: افراشی، ۱۳۹۷ش، ص ۳۹). این در حالی است که عواطف نیمی از وجود آدمی را تشکیل می‌دهد و با قوه تفکر در تأثیر و تأثر متقابل است؛ یعنی هم عقلانیت و منطق می‌تواند بر عواطف آدمی تأثیر بگذارد و هم عواطف آدمی می‌تواند بر اندیشه او اثرگذار باشد.

با این مقدمه، از جمله عواطف انسانی که به طور گسترده در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته و در قالب‌های مختلف مفهوم‌پردازی شده، «ترس» است؛ مفهومی انتزاعی و پیچیده که تعاریفی متعدد از آن ارائه شده است. از جمله، در برخی از فرهنگ‌نامه‌های

<sup>4</sup> The painful emotion caused by a sense of impending danger or evil.

<sup>1</sup> Metaphor

<sup>2</sup> Cognitive Semantics

<sup>3</sup> Emotions

میزان توجه قرآن کریم به این نوع از مفهوم‌پردازی را ارزیابی کند. برای تحقق این هدف، گام‌های زیر برداشته شد:

**الف) استخراج واژگان متعلق به حوزه معنایی ترس در قرآن کریم:** در گام اول، تمام واژه‌هایی که متعلق به حوزه معنایی «ترس» در قرآن کریم هستند، شناسایی شدند. این واژه‌ها عبارت‌اند از: «إشفاق»، «إنذار»، «تقوا»، «حذر»، «خشیت»، «خوف»، «رعب»، «رهب»، «روع»، «زلزال»، «فَرَق»، «فَنَعَ» و «وَجَلَّ» (شیرزاد، ۱۴۰۲ش، صص ۷۱-۷۳).

**ب) ریشه‌شناسی واژگان متعلق به حوزه معنایی ترس در قرآن کریم:** در گام بعد، فرآیند ساخت واژه‌های یادشده با اتخاذ رویکرد ریشه‌شناسی<sup>۴</sup> مورد کاوش قرار گرفت تا مشخص شود کدام یک از آن‌ها بر پایه رابطه مجازی بین «ترس» و «لرز» صورت‌بندی و مفهوم‌سازی شده‌اند.

## ۲- پیشینه پژوهش

در چند دهه گذشته، پژوهش‌های پُرشمار در عرصه معناشناسی عواطف انجام شده‌اند که قدر مشترک همه آن‌ها بحث از نحوه مفهوم‌پردازی احساسات و عواطف مختلف بشری - همچون خشم، ترس، شادی، غم و شرم - در زبان‌های گوناگون همچون فارسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، چینی و اسپانیایی است (برای مشاهده فهرستی از این آثار، ر.ک: قوچانی، ۱۳۹۵ش، صص ۲۰-۳۸).

از پیشگامان و سرآمدان این عرصه در جهان، زولتان کوچش است که در آثاری متعدد این مقوله را بررسی کرده است. از جمله، وی در کتاب مشهورش - استعاره و

در قالب مجاز هستیم؛ با این توضیح که مقصود از «لرزیدن» (زلزل) در آیات یادشده «ترسیدن» است. پژوهش‌هایی که در حوزه معناشناسی عواطف<sup>۱</sup> انجام شده‌اند، نشان می‌دهند رابطه مفهومی بین ترسیدن و لرزیدن در دیگر زبان‌های دنیا همچون فارسی و انگلیسی نیز قابل پی‌جویی است (Afrashi & Ghouchani, 2018, p. 51). برای مثال:

\* هنوز شهرتی دست‌وپا نکرده بود که از زوال آن بر خود بلرزد (انوری، ۱۳۸۲ش، ج ۷، ص ۶۳۹۸).

\* You are shaking like a leaf (Longman Dictionary of Contemporary English, 2003).

بر اساس این مطالعات، مفهوم‌سازی عواطف بر پایه مجاز از دو حال خارج نیست: «ذکر علت عواطف به جای عواطف»<sup>۲</sup> و «ذکر اثر عواطف به جای عواطف»<sup>۳</sup> (Kövecses, 2010, p. 108). پیداست که انتقال از مفهوم «لرزیدن» به «ترسیدن» مربوط به مورد اخیر است؛ با این توضیح که احساس ترس عمدتاً با پاره‌ای از آثار فیزیولوژیکی در بدن آدمی - همچون لرزیدن، از جا پریدن و ... - همراه است که همگی تحت تأثیر مستقیم این احساس به وجود می‌آیند و سپس به صورت مجازی در عبارت‌های زبانی باز نمود می‌یابند (صراحی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۰۱). همین رابطه مجاورتی بین «لرز» و «ترس» است که موجب شده است شاهد ساخت معنای «ترسیدن» بر پایه انتقال معنایی از «لرزیدن» در پاره‌ای از زبان‌های مختلف در دنیا باشیم. بهترین نمونه از این دست واژه پُرکاربرد «ترس» در زبان فارسی است که مشتق از ریشه هندواروپایی tr̥s به معنای «لرزیدن» است (حسن‌دوست، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۳۳۶).

با عنایت به آنچه بیان شد، این مقاله درصدد است تا با کاربست رویکرد معناشناسی عواطف، رابطه مفهومی بین «لرزیدن» و «ترسیدن» را در واژگان قرآنی پی‌جویی و

<sup>۴</sup> ریشه‌شناسی (Etymology) رویکردی است که قدیم‌ترین معنای واژگان را در زبان‌های نیا شناسایی می‌کند و سپس تحولات معنایی آن‌ها را در گذر زمان به بحث می‌گذارد (Bussmann, 2006, p. 385; Campbell & Mixco, 2007, pp. 56-57).

<sup>1</sup> Semantics of Emotions

<sup>2</sup> Cause of emotion for the emotion

<sup>3</sup> Effect of emotion for the emotion

۱۳۹۷ش، صص ۳۹-۴۰).

از جمله کانونی‌ترین مباحث مطرح‌شده در معناشناسی عواطف بحث از نحوه مفهوم‌سازی عواطف در زبان‌های مختلف است؛ با این توضیح که زبان‌شناسان شناختی درباره این موضوع می‌اندیشند که عواطف انسانی همچون ترس، خشم، شادی و غم که اموری انتزاعی و پیچیده هستند، چگونه در زبان‌های مختلف صورت‌بندی می‌شوند و بازنمود زبانی می‌یابند (See: Kövecses, 2000). نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد اصلی‌ترین شیوه برای مفهوم‌سازی عواطف در زبان‌های مختلف استفاده از دو ابزار شناختی است: استعاره و مجاز.

در سخن از نقش استعاره‌ها در فرآیند مفهوم‌سازی، باید گفت مبتنی بر رویکرد معناشناسی شناختی، استعاره ابزاری است که کارکرد آن درک یک مفهوم پیچیده و انتزاعی از طریق مفاهیم بسیط و ملموسی است که برآمده از تجربیات زیسته آدمی هستند (Lakoff & Johnson, 1980, pp. 8, 10; Saeed, 2009, p. 360). از همین رو، در استعاره، با دو مفهوم که متعلق به دو حوزه مفهومی مجزا هستند، روبه‌رو هستیم؛ به آن حوزه مفهومی ملموس که برای درک یک حوزه انتزاعی به خدمت گرفته می‌شود، «حوزه مبدأ»<sup>۱</sup> و به آن حوزه مفهومی انتزاعی که از رهگذر استعاره درک می‌شود، «حوزه مقصد»<sup>۲</sup> اطلاق می‌شود (Evans & Green, 2006, p. 295; Grady, 2007, pp. 190-191). برای نمونه، می‌توان از مفهوم انتزاعی «ترس» یاد کرد که در زبان فارسی با مفاهیم ملموسی همچون «دشمن» به فهم درمی‌آید؛ برای:

\* انسان باید با ترس‌های خود مبارزه کند.

\* اگر ترس بر انسان چیره شود، دیگر فرصتی برای تفکر نخواهد داشت.

در عبارت‌های بالا، حوزه مبدأ، «دشمن» و حوزه مقصد، «ترس» است (صراحی، ۱۳۹۱ش، صص ۱۹۵-۱۹۶).

عواطف - نشان می‌دهد چگونه در زبان انگلیسی، از استعاره‌ها برای مفهوم‌سازی نُه عاطفه انسانی - مشتمل بر خشم، ترس، شادی، غم، عشق، آز، غرور، شرم و شگفتی - بهره برده می‌شود (Kövecses, 2000, pp. 20-34).

در دهه اخیر، زبان‌شناسان ایرانی نیز به معناشناسی عواطف علاقه نشان داده و نحوه ساخت مفاهیم عاطفی را در زبان و ادبیات فارسی به بحث گذاشته‌اند. از جمله این پژوهش‌ها که قدری مرتبط با موضوع این نوشتار است، مقاله‌ای انگلیسی از افراشی و قوچانی است که با رویکردی مقایسه‌ای، نحوه ساخت مفهوم «ترس» را در زبان‌های فارسی و انگلیسی مطالعه کرده‌اند (Afrashi & Ghouchani, 2018). با این حال، مرور بر آثار منتشرشده در این حوزه نشان می‌دهد تا کنون پژوهشی درباره نحوه مفهوم‌سازی عواطف در آیات قرآنی به سامان نرسیده، و زبان قرآن کریم از این حیث مورد کندوکاو قرار نگرفته است. در این باره، فقط می‌توان از یک مقاله با نام «بررسی استعاره‌های مفهومی خشم در قرآن کریم: نظریه‌های عصب‌زیستی و کنش مفهومی» یاد کرد که در آن، از نحوه مفهوم‌سازی خشم در آیات قرآنی بحث شده است (نک: کلانتری خاندانی و همکاران، ۱۴۰۰ش)؛ اما تا کنون اثری درباره مفهوم‌سازی ترس در آیات قرآنی به انتشار نرسیده و مقاله حاضر درصدد است تا نخستین گام در این زمینه را بردارد.

### ۳- مبانی نظری بحث: معناشناسی عواطف با رویکرد شناختی

«معناشناسی عواطف» از جمله حوزه‌های نوپدید در دانش زبان‌شناسی شناختی است که در سده ۲۱ میلادی پا گرفته است. مطالعه عواطف از منظر زبان‌شناسی ناشی از این واقعیت است که عواطف زیربنای برقراری ارتباط بین انسان‌ها هستند و از آنجا که پیشرفته‌ترین نوع ارتباط بشر در قالب زبان شکل می‌گیرد، می‌توان عواطف را زیربنای شکل‌گیری و توسعه زبان به شمار آورد (افراشی،

<sup>1</sup> Source Domain

<sup>2</sup> Target Domain

(۱۹۶).

در عبارت‌های بالا، شاهد مفهوم‌سازی «ترس» در قالب مجاز هستیم؛ با این توضیح که محمل، «پردن رنگ صورت» و مقصد، «ترس» است. در این مجاز، «ترس» که یک مفهوم عاطفی انتزاعی است، در قالب «رنگ‌پردگی» که یک عکس‌العمل طبیعی و فیزیولوژیکی بر اندام آدمی است، صورت‌بندی شده است (صراحی، ۱۳۹۱ش، صص ۲۰۱، ۲۰۲). در این مثال‌ها، رابطه مفهومی بین رنگ‌پردگی و ترس، رابطه مجاورت از نوع علاقه‌علیت است که باعث می‌شود از ذکر نام مسبب (پردگی رنگ)، پی به سبب آن (ترس) برده شود (نک: Kövecses, 2010, p. 108؛ نیز افراشی، ۱۳۹۵ش، صص ۹۶-۹۷؛ برای آگاهی از انواع علاقه‌های مجاز، رک: صفوی، ۱۳۹۹ش، صص ۲۳۱-۲۴۰).

گفتنی است، می‌توان مفهوم‌سازی «ترس» در قالب «رنگ‌پردگی» را در زبان انگلیسی نیز بازجست؛ برای مثال:

\* Her face turned white when she noticed it was a police cab.

\* You are white as a sheet (Longman Dictionary of Contemporary English, 2003).

حال، با تکیه بر مبانی نظری بحث، در ادامه کوشش می‌شود با بهره بردن از رویکرد ریشه‌شناسی، نحوه مفهوم‌سازی «ترس» در آیات قرآنی مطالعه شود. چنانکه پیش‌تر بیان شد (نک: طرح مسئله)، با توجه به اهداف مقاله حاضر، فقط واژه‌هایی در این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرند که حاصل انتقال معنایی از «لرزیدن» هستند.

#### ۴- ریشه‌شناسی «رُهب»

«رُهب» از جمله واژه‌های متعلق به حوزه معنایی «ترس» است که دلالتش بر «ترسیدن» حاصل انتقال معنایی از «لرزیدن» است. پیش از اثبات این مدعا، نخست دیدگاه عالمان لغت و تفسیر درباره این واژه قرآنی مرور می‌شود و سپس فرآیند ساخت این واژه با رویکرد ریشه‌شناسی مطالعه می‌شود.

معناشناسان شناختی معتقد هستند آنچه زمینه را برای شکل‌گیری استعاره و درک یک حوزه بر مبنای حوزه دیگر فراهم می‌کند، وجود شباهت میان حوزه‌های مبدأ و مقصد است (Lakoff, 1987, pp. 386-387; Croft & Cruse, 2004, p. 196). در مثال‌های یادشده، ترس همچون دشمن، عاملی آسیب‌زاست که اگر با آن مقابله نشود، انسان را از پای درمی‌آورد. همین مشابهت مفهومی است که باعث می‌شود از حوزه مفهومی «دشمن» برای درک مفهوم «ترس» استفاده شود.

گفتنی است، می‌توان مفهوم‌سازی «ترس» در قالب «دشمن» را در زبان انگلیسی نیز بازجست؛ برای مثال:

\* Fear took hold of him.

\* The thought continued to prey on his mind (Kövecses, 2000, p. 23).

در انتقال بحث به نقش مجاز در فرآیند مفهوم‌سازی، باید گفت مبتنی بر رویکرد معناشناسی شناختی، مجاز نیز ابزاری است که همچون استعاره، درک یک مفهوم را از طریق مفهومی دیگر می‌سازد؛ با این تفاوت که اولاً: برخلاف استعاره، در مجاز با دو مفهوم که متعلق به یک حوزه مفهومی یکسان هستند، روبه‌رو هستیم؛ و ثانیاً: رابطه دو مفهوم در مجاز، نه بر مبنای مشابهت، که بر مبنای مجاورت شکل می‌گیرد (Evans & Green, 2006, pp. 311-313; Kövecses, 2010, p. 174).

مفهومی که گوینده بر زبان می‌آورد، «محمل»<sup>۱</sup> و مفهومی که مراد اوست، «مقصد»<sup>۲</sup> خوانده می‌شود (Radden & Kövecses, 2007, p. 336). برای مثال، گاه مفهوم

«ترس» در زبان فارسی در قالب عبارت‌های زیر بازنمایی می‌شود:

\* صورتش مثل گچ سفید شده بود.

\* ناگهان رنگ از چهره‌اش پرید.

<sup>1</sup> Vehicle

<sup>2</sup> Target

## ۱-۴- «رُهَب» از منظر عالمان لغت

عالمان لغت با وجود آنکه در دلالت «ر ه ب» بر «ترسیدن» اتفاق نظر دارند، اما دو مسیر اصلی را در این باره در پیش گرفته‌اند. غالب آنان «رُهَب» را «مطلق خوف» دانسته و تفاوتی بین آن با دیگر واژه‌های قریب‌المعنا قائل نشده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۷؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۴۷؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۰؛ فیومی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۱)؛ حال آنکه شماری اندک از ایشان «رُهَب» را واجد مؤلفه‌های معنایی ویژه در نظر گرفته و آن را «خوف همراه با اضطراب» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶۶) یا «خوف پایدار و مستمر» (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۳۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۴، ص ۲۴۱، ج ۱۳، ص ۴۲) معنا کرده‌اند.

در انتقال بحث به کاربردهای «ر ه ب» در قرآن کریم، عالمان لغت از دو وجه معنایی یاد کرده‌اند:

**الف) ترسیدن:** در ۸ آیه قرآنی (نک: بقره: ۴۰؛ اعراف: ۱۱۶، ۱۵۴؛ انفال: ۶۰؛ نحل: ۵۱؛ انبیاء: ۹۰؛ قصص: ۳۲؛ حشر: ۱۳)، «ر ه ب» در معنای اصلی خود - یعنی «ترسیدن» - به کار رفته است؛ فارغ از اینکه عامل ترس، خداوند متعال باشد یا یک امر انسانی، برای مثال: «... إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ» (نحل: ۵۱) و «... فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ...» (اعراف: ۱۱۶).

**ب) نیایش کردن همراه با گوشه‌نشینی:** در ۴ آیه قرآنی (نک: مائده: ۸۲؛ توبه: ۳۱، ۳۴؛ حدید: ۲۷)، «ر ه ب» ناظر به نوع خاصی از مناسک عبادی در میان مسیحیان است که در واژه‌های «رُهَبان» و «رُهَبانیت» دیده می‌شود. لغت‌شناسان باور دارند اشتقاق «رُهَبان» و «رُهَبانیت» از «ر ه ب» (ترسیدن) به این خاطر است که راهبان به سبب ترس از خدای متعال، از امور دنیوی کناره می‌گرفتند و با سکونت در صومعه‌ها، به نیایش مشغول می‌شدند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، صص ۴۳۷-۴۳۸). به دلیل رواج همین تفکر در میان مسیحیان است که در زبان فارسی، پیروان دین حضرت عیسی (ع) را «ترسا»

می‌خوانند (نک: انوری، ۱۳۸۲ش، ج ۳، ص ۱۶۹۶).

## ۲-۴- فرآیند ساخت «رُهَب» در عربی قرآنی

بر اساس داده‌های زبان‌شناسی تاریخی، می‌توان قدیم‌ترین نشان از «رُهَب» را در زبان نوستراتیک باستان سراغ گرفت<sup>۱</sup>. دلگاپولسکی موفق شده است واژه‌ای کهن با صورت \*rahb را در این زبان باستانی بازسازی و دلالت آن بر معنای «لرزیدن» و «تکان خوردن» را اثبات کند. او برای بازسازی این واژه، به شواهدی از خانواده‌های زبانی آفروآسیایی، هندواروپایی و آلتایی استناد کرده و این واژه را از مشترکات این خانواده‌های زبانی معرفی کرده است (Dolgopolsky, 2008, pp. 1828-1829).

شواهد زبان‌شناختی نشان می‌دهد این واژه کهن در گذار از زبان نیا تا سامی همچنان برای افاده معنای یادشده به کار رفته است. برای مثال، در سخن از زیرشاخه‌های شمالی باید از واژه‌های ra<sup>2</sup>ābu و rahābu در زبان اکدی یاد کرد که هر دو به معنای «لرزیدن» و «تکان خوردن» هستند (Black, 2000, p. 293; also See: Gelb, et al., 1998, vol. 14, pp. 2-3; Zammit, 2002, p. 201). از همین واژه‌ها فعل rābu ساخته شده است که این بار بر اثر تضییق در دامنه، معنای «به لرزه افتادن زمین» و «تکان خوردن زمین» را به خود گرفته است (Muss-Arnolt, 1905, vol. 2, p. 948; Black, 2000, p. 294). نیز واژه rību در لغتنامه‌های اکدی به معنای «زمین‌لرزه» به ثبت آمده است (Muss-Arnolt, 1905, vol. 2, p. 949; Gelb, et al., 1998, vol. 14, p.

<sup>۱</sup> امروزه قدیم‌ترین نیای مشترکی که در زبان‌شناسی از آن سخن گفته می‌شود، نوستراتیک باستان (Proto Nostratic) است؛ کلان‌خانواده‌ای که بسیاری از خانواده‌های زبانی همچون آفروآسیایی، هندواروپایی، اورالی، آلتایی، قفقازی جنوبی و دراویدی را در خود جای می‌دهد و نیای مشترک آن‌ها به شمار می‌رود (Dolgopolsky, 2008, pp. 7-83; Bomhard, 2015, vol. 1, pp. 1-44, 259-294).

(321; Black, 2000, p. 303).

احمد، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۳۰؛ ازهری، ۲۰۰۱ م، ج ۲، ص ۲۲۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۳۶). از این ماده، واژه‌هایی اشتقاق یافته‌اند که با معنای یادشده پیوند دارند؛ برای مثال، عرب انسان ضعیف و ترسو را «رُعبوب» می‌خواند (جوهری، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۳۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۱، ص ۴۲۲)، و او را و افسون‌های ساحران را که موجب ترس و وحشت می‌شود، «رُعب» می‌نامد (ابن فارس، ۱۳۹۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۴۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۱، ص ۴۲۲).

با توجه به آنچه بیان شد، گروهی اندک از لغویان کوشیده‌اند به دلالت «رعب» بر مطلق خوف بسنده نکنند، و مؤلفه‌های معنایی مخصوص به آن را برشمارند. در این راستا، راغب «رُعب» را «انقطاع و لاعلاجی از امتلای خوف» معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ص ۳۵۶) که به گفته قرشی، مقصودش «دست‌پاچه شدن» و «خود را گم کردن» از کثرت خوف است (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۱۰۵). افزودن مؤلفه معنایی «امتلاء» به «رعب» احتمالاً به کاربرد قرآنی این ماده در سوره کهف باز می‌گردد: «... وَ كَمُلْتُمْ مِنْهُمْ رُعبًا» (کهف: ۱۸). نیز مصطفوی - تحت تأثیر راغب - بر این مطلب پای فشرده است که «رُعب» استیلای خوف بر قلب انسان است؛ به صورتی که تمرکز او را از اطرافش منقطع کند (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۴، ص ۱۵۷).

در انتقال بحث به «رُوع»، باید گفت این واژه فقط یک بار در قرآن کریم - هنگام بحث از داستان حضرت ابراهیم (ع) و مهمانان او - به کار رفته است: «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ» (هود: ۷۴). مرور بر اقوال برجای مانده از تابعان نشان می‌دهد مجاهد و قتاده بر دلالت این واژه بر معنای «ترس» تصریح دارند (طبری، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۱۲، ص ۴۷؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹ هـ. ق، ج ۶، ص ۲۰۵۷؛ سیوطی، ۱۳۱۴ هـ. ق، ج ۳، ص ۳۴۱). این دیدگاه تفسیری در اعصار پسین نیز مورد توجه قرار گرفته و بر آن تأکید شده است (برای نمونه، نک: مقاتل

افزون بر اکدی، باید از ماده «rhib» (RHB) در زبان سریانی یاد کرد که همچنان بر معنای «لرزیدن» دلالت دارد (Brun, 1895, pp. 633-634; Costaz, 2002, p. 339). بر اساس شواهد موجود، سریانی‌زبانان نخستین سامیانی هستند که ماده «ر ه ب» را افزون بر معنای «لرزیدن»، برای افاده معنای «ترسیدن» نیز به خدمت گرفته و با بسامد فراوان به کار برده‌اند؛ برای مثال، واژه‌های سریانی «rhibūtā» رهبوتاه به معنای «ترس»، «arheb» ارهب به معنای «ترساندن»، «etraheb» اترهب به معنای «ترسیدن»، و «rhibā» رهبا به معنای «ترسان» هستند (Brun, 1895, pp. 633-634; Klein, 1987, p. 608; Costaz, 2002, p. 339; Zammit, 2002, p. 201).

در نهایت، باید خاطر نشان کرد «ر ه ب» در زبان عربی فقط به معنای «ترسیدن» است و شاهدی برای کاربرد آن در معنای «لرزیدن» در متون عربی وجود ندارد؛ با این حال، عنایت به سابقه تاریخی این ماده نشان می‌دهد دلالتش بر «ترسیدن» حاصل انتقال معنایی از «لرزیدن» است.

##### ۵- ریشه‌شناسی «رُعب» و «رُوع»

«رُوع» (هود: ۷۴) و «رُعب» (آل عمران: ۱۵۱؛ انفال: ۱۲؛ کهف: ۱۸؛ احزاب: ۲۶؛ حشر: ۲) - هر دو به معنای ترسیدن - دیگر واژه‌هایی هستند که بر پایه انتقال معنایی از «لرزیدن» ساخته شده‌اند. بر اساس داده‌های زبان‌شناختی، این واژه‌ها ریشه در اصلی واحد در زبان‌های نیا دارند؛ از این رو، فرآیند ساخت آن‌ها به طور مشترک به بحث گذاشته می‌شود.

##### ۱-۵- «رُعب» و «رُوع» از منظر عالمان لغت

در سخن از «رُعب»، باید گفت لغویان مسلمان متفق هستند که «رُعب» دلالت بر «ترسیدن» دارد (خلیل بن

«تَرَعَرَعَ الصَّبِيُّ» به «کودک جنبید» (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۸۷؛ جوهری، ۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۲۰) و «تَرَعَرَعَ السِّنُّ» به «دندان تکان خورد و لق شد» (ازهری، ۲۰۱م، ج ۱، ص ۷۸؛ فیروزآبادی، ۴۲۶ق، ص ۷۲۲) معنا شده است.

علاوه بر تکرار کامل، افزوده شدن برسازهای متعدد - شامل پیش‌ساز و میان‌ساز و پس‌ساز<sup>۲</sup> - به بن‌ثنایی «رع» نیز موجب ساخت چند ماده‌ی ثلاثی در زبان‌های سامی شده است:

**الف) الحاق پس‌ساز به «رع»:** بر اساس داده‌های زبان‌شناسی تاریخی، پس‌سازهایی متعدد به بن‌ثنایی «رع» افزوده شده و ماده‌های ثلاثی مختلفی را پدید آورده‌اند. از آن جمله است: (الف) ماده «رعج/رعگ» در زبان‌های عربی و عبری به معنای «لرزیدن» و «آشفتن»؛ (ب) ماده «رعد» در زبان‌های عربی، عبری، آرامی ترگوم و گعزی به معنای «لرزیدن» و «تکان خوردن»؛ (پ) ماده «رعس/رعش» در زبان‌های عربی، عبری، آرامی ترگوم و سریانی به معنای «لرزیدن» و «تکان خوردن»؛ و (ت) ماده «رعل» در زبان‌های عربی، عبری، آرامی ترگوم و سریانی به معنای «حرکت دادن»، «لرزاندن»، «تکان دادن» و «لرزیدن» (Gesenius, 1939, pp. 920, 944, 947, 950; Jastrow, 1903, vol. 2, pp. 1486, 1487, 1489; Costaz, 2002, p. 350; Leslau, 1991, p. 459).

در نهایت، به آنچه بیان شد باید ماده «رعب» را اضافه کرد که حاصل الحاق پس‌ساز «ب» به بن «رع» است و در زبان عربی بر معنای «ترسیدن» دلالت دارد.

**ب) الحاق پیش‌ساز به «رع»:** علاوه بر پس‌سازها، پیش‌سازهایی نیز به بن‌ثنایی «رع» اضافه شده و موجب ساخت ماده‌های ثلاثی متعدد در زبان‌های سامی شده‌اند.

<sup>۲</sup> برای کارکرد پیش‌ساز (preformative)، میان‌ساز (informative) و پس‌ساز (afformative) در زبان‌های سامی، ر.ک: (O'Leary, 1923, pp. 180-191; Gray, 1971, pp. 45-48; Lipinski, 1997, pp. 215-228).

بن سلیمان، ۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۹۱؛ فراء، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲۹۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۵؛ ابو حیان اندلسی، ۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۸۵).

افزون بر عالمان تفسیر، عالمان لغت نیز در دلالت «رُوع» بر «ترس» اتفاق نظر دارند و کوشیده‌اند دیگر مشتقات ماده «رُوع» را با تحلیلی به این معنا پیوند دهند (برای مثال، نک: خلیل بن احمد، ۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۴۲؛ جوهری، ۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۲۳؛ راغب اصفهانی، ۴۱۲ق، ص ۳۷۳). برای مثال، آنان اعتقاد دارند اطلاق «رُوع» بر «قلب» بر پایه مجاز ظرف و مظروف انجام می‌شود و به این تصور بازمی‌گردد که ترس در قلب آدمی جای می‌گیرد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۴۶۰؛ ابن منظور، ۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۳۵).

## ۲-۵- فرآیند ساخت «رُعب» و «رُوع» در عربی قرآنی

جست‌وجوها نشان می‌دهد واژه‌های «رُعب» و «رُوع» همزادی در دیگر زبان‌های سامی ندارند و ساخت آن دو از اختصاصات زبان عربی به شمار می‌آید؛ با این حال، قدیم‌ترین نشان از این واژگان را می‌توان در بن‌ثنایی \*raʿ (رع) در زبان آفروآسیایی باستان بازجست (See: Ehret, 1995, pp. 451, 516). این بن‌ثنایی که در اصل به معنای «حرکت کردن» و سپس «تکان خوردن» و «لرزیدن» است، از طرق مختلف به صورت ثلاثی و رباعی درآمده و در ساخت واژه‌های متعدد ایفای نقش کرده است. برای مثال، تکرار کامل<sup>۱</sup> در این بن‌ثنایی موجب ساخت ماده رباعی «رعرع» به معنای «تکان خوردن» و «جنبیدن» شده است که نمونه‌هایش را می‌توان در واژه‌هایی همچون «رَعْرَعَه» به معنای «اضطراب» و جنبیدن آب» مشاهده کرد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۳۷۵؛ ابن منظور، ۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۲۸). نیز با افزوده شدن تاء مطاوعه به این ماده رباعی، مصدر «تَرَعَرَعَ» شکل گرفته و

<sup>۱</sup> complete reduplication

#### ۶- ریشه‌شناسی «فَزَعٌ»

بیشتر عالمان لغت، «فَزَعٌ» را به مطلق «ترس» و «بیم» معنا کرده‌اند (برای مثال، نک: خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۹۰؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۵۸). در این میان، راغب اصفهانی کوشید با افزودن برخی از مؤلفه‌های معنایی، «فَزَعٌ» را از دیگر واژه‌های قریب‌المعنا تمییز دهد. در این راستا، او «فَزَعٌ» را به «انقباض و گرفتگی بدن انسان که او را از موجود ترسناک دور می‌سازد» معنا کرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۵). در ادامه کوشش‌های راغب، این بار و در عصر حاضر، مصطفوی کوشید معنایی جدید از «فَزَعٌ» به دست دهد. او بارها در «التحقیق از «فَزَعٌ» سخن به میان آورده و آن را به «ترس شدید همراه با اضطراب و نگرانی که به طور ناگهانی بر انسان عارض می‌شود» معنا کرده است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۳، ص ۱۴۵، ج ۴، ص ۱۵۷، ج ۹، صص ۸۱-۸۲، ج ۱۳، ص ۴۲). او برای اثبات حضور مؤلفه معنایی «مفاجاه و ناگهانی بودن» در «فَزَعٌ»، به کاربردهای قرآنی این ماده در آیات ص: ۲۲ و انبیاء: ۱۰۳ استشهاد کرده است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص ۸۲).

در سخن از فرآیند ساخت «فَزَعٌ»، باید گفت «فَزَعٌ» از جمله ماده‌های عربی است که جست‌وجو برای یافتن همزادهای آن در دیگر زبان‌های سامی مقرون به توفیق نیست و ساخت آن را باید از اختصاصات زبان عربی به شمار آورد. مبتنی بر داده‌های زبان‌شناسی تاریخی، می‌توان دو احتمال عمده را برای ساخت این ماده مطرح کرد:

#### ۱-۶- فَزَعٌ؛ محصول الحاق پیش‌ساز «ف» به بن «زَع»

نخستین احتمال که می‌توان برای ساخت «فَزَعٌ» در نظر گرفت، الحاق پیش‌ساز «فاء» به بن ثنایی «زَع» است. جست‌وجو در زبان‌های سامی نشان می‌دهد این بن ثنایی در همه زیرشاخه‌های سامی حضور دارد و ظرفیت معنایی برای ساخت معنای «ترس» را نیز داراست. سابقه این بن

ماده عربی «ورع» - به معنای تقوا پیشه کردن - یکی از همین موارد است که حاصل الحاق نیم‌واکه «واو» به بن ثنایی «رع» است. اگرچه بر اساس لغتنامه‌های عربی، معنای غالب و متبادر از «ورع»، «پرهیزکاری و پارسایی» است، برخی از مشتقات این ماده همچنان بر معنای کهن «ترسیدن» دلالت دارند. برای مثال، لغویان مسلمان تصریح کرده‌اند «ورَعٌ» صفت مشبیه به معنای «ترسان» و «بیمناک» (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۴۲؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۳، ص ۱۱۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۹۶)، و «تَوَرَعٌ فلانٌ» به معنای «فلانی هراسان شد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۸۸) است. البته معنای «پرهیزکاری و پارسایی» از دیرزمان چنان در زبان عربی رواج یافته که بر معنای متقدم خود چیره شده است؛ تا آنجا که نزد برخی از لغویان این پندار شکل گرفته که «ورع» در اصل به معنای «پرهیزکار بودن» یا «اجتناب کردن از گناهان» است (نک: فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۴۰۱).

به هر حال، باید توجه داشت که ماده «ورع» در زبان‌های سامی در اصل به معنای «لرزیدن» است که سپس از آن معنای «ترسیدن» و در مرحله بعد، «پرهیزکار شدن» ساخته شده است. آنچه این نکته را اثبات می‌کند، عنایت به همزادهای این ماده عربی در دیگر زبان‌های سامی است. برای مثال، واژه  $\text{yāra}^{\text{c}}$  (yāra<sup>c</sup>) در زبان عبری، فقط به معنای «لرزیدن» است (Gesenius, 1939, p. 438; Klein, 1987, p. 265).

پ) الحاق میان‌ساز به «رع»: در نهایت، باید افزود علاوه بر الحاق پیش‌سازها و پس‌سازها، برخی از میان‌سازها نیز به بن ثنایی «رع» افزوده شده‌اند. مهم‌ترین نمونه از این دست را می‌توان در ماده عربی «ورع» مشاهده کرد که یک بار در قرآن کریم برای دلالت بر معنای «ترسیدن» به کار گرفته شده است: «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ...» (هود: ۷۴).

را می‌توان در واژه آفروآسیایی \*zuwV<sup>۴</sup> - هم به معنای «لرزیدن» و هم به معنای «ترسان بودن» - سراغ گرفت که اورل و استولبوا آن را با استناد به بازمانده‌هایی از خانواده‌های زبانی سامی و چادی غربی بازسازی کرده‌اند. آنان معتقد هستند صورت تطوریافته این بن در زبان سامی باستان، واژه zū<sup>۴</sup> به معنای «لرزیدن از روی ترس» است (Orel & Stolbova, 1995, pp. 547-548).

پی‌جویی واژه zū<sup>۴</sup> در زبان‌های سامی اثبات می‌کند معنای اصیل آن «لرزیدن» و «تکان خوردن» است. برای نمونه، واژه זָרַז (zū<sup>۴</sup>a) در زبان عبری به معنای «لرزیدن»، «رعشه افتادن» و «تکان خوردن» است (Gesenius, 1939, p. 266) و همزادهای آن در زبان‌های آرامی ترگوم و سریانی نیز بر همین معانی دلالت دارند (Jastrow, 1903, vol. 1, pp. 388-389; Costaz, 2002, p. 86)؛ نیز مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، ص ۳۳۲؛ کمال‌الدین، ۱۴۲۹ق، ص ۲۰۲). همچنین، بر اثر تکرار کامل در بن ثنایی «زع»، ماده رباعی «زعزع» در زبان عربی به وجود آمده است که بر معنای «لرزاندن» و «چیزی را به سختی تکان دادن» دلالت می‌کند (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۷؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۲۵). در گام بعد، شاهد ساخت دو معنای ثانوی از «لرزیدن» هستیم:

**الف) ساخت معنای «تندباد» از «لرزیدن»:** ساخت معنای «تندباد» از «لرزیدن» به این تلقی بازمی‌گردد که بادهای طوفانی به‌خاطر شدت و سرعت، همه چیز را به لرزش می‌اندازند. برای نمونه، واژه zū در زبان آشوری به معنای «باد طوفانی» (Muss-Arnolt, 1905, vol. 1, p. 271)، واژه זָרַז (zu<sup>۴</sup>a) در زبان آرامی ترگوم به معنای «تندباد» (Jastrow, 1903, vol. 1, p. 389)، و «ریح زَعَزَعٌ» در زبان عربی به معنای «باد شدید/تندباد» است (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۴۲).

ب) ساخت معنای «ترسیدن» از «لرزیدن»: مرور بر

لغتنامه‌های سامی نشان می‌دهد بن «زع» برای ساخت معنای «ترسیدن» نیز به کار گرفته شده است. برای مثال، واژه זָרַז (zu<sup>۴</sup>a) در زبان آرامی ترگوم بر معنای «ترس» دلالت دارد (Jastrow, 1903, vol. 1, p. 389)، و واژه זָרַז (zū<sup>۴</sup>a) در زبان عبری نیز بر «بیم»، «هراس» و «لرزش‌هایی که در حضور یک مقام مقتدر بر اندام آدمی عارض می‌شود» اطلاق می‌شود (Gesenius, 1939, p. 266).

از آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت احتمال ساخت ماده عربی «فزع» بر اساس الحاق پیش‌ساز «فاء» به بن «زع» دور از انتظار نیست؛ به ویژه آنکه این بن در زبان‌های سامی برای دلالت بر معنای «ترس» به کار گرفته شده است. در صورت پذیرش این دیدگاه، دلالت «فزع» بر «ترسیدن» حاصل انتقال معنایی از «لرزیدن» بر پایه مجاز است.

## ۲-۶- فزع؛ محصول الحاق پس‌ساز «ع» به بن «فز»

احتمال دیگری که می‌توان برای ساخت ماده «فزع» پیش نهاد، الحاق پس‌ساز «ع» به بن «فز» است. در توضیحی مختصر، باید گفت ماده «فزز/پزز»<sup>۱</sup> که ریشه در بن ثنایی «فزز/پزز» دارد، در زبان‌های سامی به معنای «پردن» و «جستن» است که سپس از آن، معانی «شتاب کردن»، «چابک بودن»، «عجول بودن» و «دست‌پاچه بودن» ساخته شده است (برای عبری: Gesenius, 1939, p. 500; Klein, 1987, p. 500; Jastrow, 1903, vol. 2, p. 1150; Dalman, 1901, Brun, 1895, p. 489؛ برای سریانی: Zammit, 2002, p. 321; Leslau, 1991, p. 167؛ برای عربی: فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۵۲۰).

به آنچه بیان شد، باید دلالت «فزز/پزز» بر «ترسیدن» را علاوه کرد. واژه paz در زبان سریانی،

<sup>۱</sup> همزاد واج عربی «ف» در شاخه‌های شمالی سامی، «پ» است (Gray, 1971, pp. 11, 13; Moscati, 1980, p. 44).

#### ۷- ریشه‌شناسی «فَرَقَ»

«فَرَقَ» - به معنای ترسیدن - دیگر واژه‌ای است که بر پایه انتقال معنایی از «لرزیدن» ساخته شده است.

#### ۷-۱- «فَرَقَ» از منظر عالمان لغت

عالمان لغت دو معنای اصلی برای «فَرَقَ» بیان کرده‌اند:

**الف)** نخست باید از «فَرَقَ يَفْرُقُ» - با مصدر فَرَقَ و فُرْقَان - یاد کرد که در اصل به معنای «جدا کردن» و سپس «شکافتن»، «پراکنده کردن/متفَرِّق کردن» و «تمییز دادن/فَرَق گذاشتن» است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۱۵۴۰-۱۵۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، صص ۲۹۹-۳۰۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، صص ۹۱۶-۹۱۷). «فَرَقَ» ۷۱ بار در قرآن کریم برای افاده همین طیف معنایی به کار رفته است.

**ب)** دوم باید از «فَرَقَ يَفْرُقُ» - با مصدر فَرَقَ - یاد کرد که به معنای «ترسیدن» است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، صص ۳۰۴-۳۰۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۹۱۷) و به اذعان عالمان تفسیر، فقط یک بار در قرآن کریم به کار رفته است: «وَيَحْلُقُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ» (توبه: ۵۶) (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۶۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۴۵).

بیشتر عالمان لغت دو معنای یادشده را در عرض هم به ثبت آورده و بدون آنکه یکی را نسبت به دیگری اصیل بدانند، در باب لفظی یا معنوی بودن اشتراک آن‌ها سکوت کرده‌اند (برای نمونه، ر.ک: خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، صص ۱۴۷-۱۴۹؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، صص ۹۶-۹۹؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۵، صص ۳۹۵-۳۹۸). در این میان، برخی از عالمان معنای «جدایی/افتراق» را به عنوان معنای اصیل «فَرَقَ» در نظر گرفته و معنای «ترس» را با تحلیلی به آن پیوند داده‌اند. راغب اصفهانی نخستین

واژه‌های fiza و ifuza در زبان مَهْری و ماده «فزز» در زبان عربی، همگی به معنای «ترسیدن» و «هراسیدن» هستند (برای سریانی: Brun, 1895, p. 489؛ یعقوب الثالث، ۱۹۶۶م، ص ۱۰۵؛ مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۲، ص ۶۴۴؛ برای مَهْری: Nakano, 1986, p. 99؛ برای عربی: ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۴۳۹؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۸۹۰). در همین رابطه، ابو عبید قاسم بن سلام نیز از شباهت معنایی بین «فزز» و «فزع» خبر داده و گفته است: «أَفَزَّتْ الْقَوْمَ وَأَفَزَعْتَهُمْ سَوَاءً» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۹۱، به نقل از ابو عبید)؛ شباهتی که احتمالاً ناشی از رابطه ریشه‌شناختی بین این دو ماده و سابقه تاریخی مشترک آن‌هاست.

از آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت احتمال ساخت ماده عربی «فزع» بر اساس ترکیب پس‌ساز «ع» با بن «فز» دور از انتظار نیست؛ به ویژه آنکه این بن در زبان‌های مختلف سامی برای دلالت بر معنای «ترس» به کار گرفته شده است. در صورت پذیرش این دیدگاه، دلالت «فزع» بر «ترسیدن» حاصل انتقال معنایی از «شتاب داشتن»، «عجول بودن» و «دست‌پاچه بودن» است؛ گویی فرد ترسان - از فرط خوف و هراس - دست و پای خود را گم می‌کند و عجولانه و شتاب‌زده به این سو و آن سو می‌جهد.

قرآن کریم نیز در آیات متعدد، ترس مردمان در هنگامه رستاخیز را در قالب دست‌پاچگی و شتاب‌زدگی آنان به تصویر کشیده است. برای نمونه، می‌توان از آیه شریفه «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» (قارعه: ۴) یاد کرد. عالمان تفسیر معتقد هستند آیه شریفه درصدد توصیف شدت ترس مردم در زمان وقوع قیامت است، تا آنجا که همچون پروانه یا ملخ، شتاب‌زده به هر سو می‌جهند (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۹۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۷۸۹-۷۹۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲، ص ۲۶۶).

ریشه‌های ثلاثی در سامی است که بازمانده‌های آن در همه زیرشاخه‌های این خانواده زبانی دیده می‌شود. همزادهای «فرق» در زبان‌های خویشاوند عربی از این قرار هستند: parāqu در زبان اکدی (Black, 2000, p. 265)، פֶּרַק (pāraq) در زبان عبری (Gesenius, 1939, p. 830)، פֶּרַק (pāraq) در زبان آرامی ترگوم (Jastrow, 1903, vol. 2, p. 1238)، هֶרַם (p<sup>h</sup>raq) در زبان سریانی (Costaz, 2002, p. 291)، tfrq در زبان سبایی (Beeston, et al., 1982, p. 46) و 𐤕𐤓𐤑 (faraqa) در زبان گعزی (Leslau, 1991, p. 166).

#### ب) فرآیند ساخت «فرق» به معنای «ترسیدن»:

در پی‌جویی سابقه «فرق» (ترسیدن) در ریشه‌های ثنائی، باید از واژه نوستراتیک \*p<sup>h</sup>ir یاد کرد که به گفته بومهارد، به معنای «تکان خوردن» و «لرزیدن» است. واژه آفروآسیایی که او معرفی کرده، \*par با همین معناست که در پی افزوده شدن پس‌ساز «ق» موجب ساخت ماده ثلاثی «فرق» به معنای «ترسیدن» شده است (Bomhard, 2015, vol. 2, pp. 142-144; also See: Dolgopolsky, 2008, pp. 1706-1707). برخلاف «فرق» (جدا کردن) که بازمانده‌های آن در همه زیرشاخه‌های سامی دیده می‌شود، بازمانده‌های «فرق» (ترسیدن) فقط در زبان عربی و زیرشاخه عربی جنوبی معاصر یافت می‌شود و در دیگر زیرشاخه‌های سامی به چشم نمی‌خورد (Dolgopolsky, 2008, p. 1706; Bomhard, 2015, vol. 2, p. 143; also See: Nakano, 1986, p. 99).

به عنوان جمع‌بندی، از آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت «فرق» دو ساخت تاریخی کاملاً متفاوت را پشت سر گذاشته است. این ماده یک بار دلالت بر معنای «جدا کردن» دارد و محصول الحاق پس‌ساز «ق» به بن ثنائی «فر» - به معنای «جدا کردن» - است؛ و بار دیگر دلالت بر معنای «ترسیدن» دارد و محصول الحاق پس‌ساز «ق» به بن ثنائی «فر» - به معنای «لرزیدن» - است.

لغت‌شناسی است که این مسیر را در پیش گرفته و علت اطلاق «فرق» بر ترس را «تَفَرُّقُ الْقَلْبِ مِنَ الْخَوْفِ» (از هم گسیخته شدن قلب از شدت ترس) دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۴). کمی بعدتر، شیخ طوسی نیز این دیدگاه را پیش نهاد که ترس از آن رو «فرق» خوانده می‌شود که موجب جدایی انسان از حالت آرامش و امنیت می‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۴۰).

#### ۲-۷- فرآیند ساخت «فرق» در عربی قرآنی

با توجه به آنچه گفته شد، داده‌های زبان‌شناسی تاریخی اثبات می‌کند هیچ ارتباط ریشه‌ای میان واژه‌های یادشده - یعنی «فرق» به معنای «جدا کردن» و «فرق» به معنای «ترسیدن» - وجود ندارد، بلکه «فرق» دو ساخت تاریخی کاملاً متفاوت را پشت سر گذاشته و به خطا ریشه‌ای واحد انگاشته شده است.

با این مقدمه، فرآیند ساخت واژه‌های قرآنی یادشده به ترتیب از قرار زیر است:

**الف) فرآیند ساخت «فرق» به معنای «جدا کردن»:**  
آن‌طور که اورل و استولبوا گفته‌اند، سابقه ساخت این واژه به زبان آفروآسیایی باستان بازمی‌گردد. آنان با استناد به داده‌های بازمانده از شاخه‌های زبانی سامی و چادی شرقی، واژه \*ferik را بازسازی کرده‌اند که به معنای «جدا کردن» و «پخش کردن» است (Orel & Stolbova, 1995, p. 180). در همین رابطه، بومهارد دیدگاهی را مطرح کرده است که مبتنی بر آن می‌توان سابقه «فرق» را در زبان نوستراتیک باستان سراغ گرفت. او با تکیه بر شواهد پُرشمار از خانواده‌های زبانی آفروآسیایی، دراویدی، قفقازی جنوبی، هندواروپایی، اورالی و آلتایی، واژه‌ای بسیار کهن با صورت \*p<sup>h</sup>ar به معنای «جدا کردن» را بازسازی کرده و ماده سامی «فرق» را حاصل الحاق پس‌ساز «ق» به این بن ثنائی دانسته است (Bomhard, 2015, vol. 2, pp. 113-116).

«فرق» - به معنای جدا کردن - از کهن‌ترین

## ۸- نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر درصدد برآمد تا برای نخستین بار با بهره جستن از رویکرد معناشناسی عواطف، به این پرسش پاسخ دهد که قرآن کریم چگونه مفهوم پیچیده و انتزاعی «ترس» را که به حوزه احساسات و عواطف درونی انسان‌ها مربوط می‌شود، مفهوم‌پردازی و در قالب امری ملموس و قابل فهم صورت‌بندی کرده است. این مطالعه نشان داد:

۱. بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه معناشناسی عواطف، معمولاً انسان‌ها عواطف و احساسات خود - همچون ترس، خشم، غم، شادی، عشق و نفرت - را در قالب استعاره و مجاز مفهوم‌پردازی می‌کنند و از همین شیوه برای بازنمود زبانی عواطف درونی خود بهره می‌برند.

۲. از جمله رایج‌ترین شیوه‌ها برای مفهوم‌سازی «ترس» در زبان‌های مختلف، انتقال معنایی از «لرزیدن» بر پایه مجاز - مبتنی بر مجاورت وقوعی - است؛ با این توضیح که چون عارض شدن ترس بر آدمی معمولاً با برخی از تأثیرات فیزیولوژیکی همچون لرزش بدن همراه است، مفهوم «ترس» در قالب «لرز» مفهوم‌سازی می‌شود.

۳. قرآن کریم مفهوم «لرزیدن» را که برای نوع بشر مفهومی ملموس و قابل درک است، به عنوان حوزه مبدأ به خدمت گرفته و مبتنی بر آن، مفهوم عاطفی «ترس» را که امری ذهنی و انتزاعی است، در قالب مجاز بازنمایی کرده است. بر اساس یافته‌های ریشه‌شناختی، می‌توان انتقال معنایی از «لرزیدن» به «ترسیدن» را در فرآیند ساخت حدود نیمی از واژه‌های قرآنی متعلق به حوزه معنایی «ترس» بازجست. این واژه‌ها عبارت‌اند از: «زلزال»، «رُهب»، «رُعب»، «رُوع»، «فَزَع» و «فَرَق».

۴. خداوند یکتا از آن جهت که خالق و مدبر انسان‌ها است و احاطه کامل بر ویژگی‌های شناختی آدمی دارد، مفهوم «ترس» را در قالب «لرز» بازنمایی کرده و از این رهگذر، آموزه‌های قرآنی در حوزه امنیت و ناامنی را

هرچه بلوغ‌تر، متناسب با تجربیات زیسته انسان‌ها بازگو کرده است.

۵. از دیگر دستاوردهای این پژوهش نشان دادن آن است که چگونه می‌توان نتایج حاصل از دو رویکرد ریشه‌شناسی و معناشناسی شناختی را که در بادی امر، دو رویکرد کاملاً مجزا در مطالعات زبان‌شناسی به شمار می‌آیند، همگرا کرد و در حل یک مسئله مشترک در حوزه معناشناسی عواطف به کار بُرد.

## منابع

### قرآن کریم

ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن فارس، احمد. (۱۳۹۹ق). مقاییس اللغه (به کوشش عبدالسلام محمد هارون). بیروت: دار الفکر.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۱ق). تفسیر غریب القرآن. بیروت: دار و مکتبه الهلال.

ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.

ابوعبیده، معمر بن مثنی. (۱۳۸۱ق). مجاز القرآن (به کوشش محمد فؤاد سزگین). قاهره: مکتبه الخانجی.

ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغه. بیروت: دار الآفاق الجدیدة.

ازهری، محمد بن احمد. (۲۰۰۱م). تهذیب اللغه. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

افراشی، آزیتا. (۱۳۹۵ش). مبانی معناشناسی شناختی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

افراشی، آزیتا. (۱۳۹۷ش). استعاره و شناخت. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- انوری، حسن. (۱۳۸۲ش). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). *تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- حسن دوست، محمد. (۱۳۸۳ش). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان فارسی.
- خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار العلم.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الكتاب العربی.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر. (۱۳۱۴ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. قاهره: المطبعة المیمینة.
- شیرزاد، محمدحسین. (۱۴۰۲ش). *کاربست رویکرد انسان‌شناسی امنیت در تفسیر قرآن کریم* (با مقدمه احمد پاکتچی). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- صاحب بن عباد. (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة* (به کوشش محمدحسن آل یاسین). بیروت: عالم الكتاب.
- صراحی، محمدامین. (۱۳۹۱ش). *بررسی مقابله‌ای استعاره در زبان‌های فارسی و انگلیسی بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی* (به راهنمایی محمد عموزاده) [رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی]. دانشگاه اصفهان.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۹ش). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد. (بی‌تا). *معانی القرآن* (به کوشش احمد یوسف نجاتی و دیگران). مصر: دار المصریة.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶ق). *القاموس المحیط*. دمشق: مؤسسة الرسالة.
- فیومی، احمد بن محمد. (بی‌تا). *المصباح المنیر*. بیروت: المکتبه العلمیة.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱ش). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- قوچانی، بیتا. (۱۳۹۵ش). *استعاره‌های حوزه مفهومی «ترس» در زبان فارسی* (به راهنمایی آریتا افراشی) [پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی].
- کلانتری خاندانی، عزت‌الله و محمدنییا، مهدی و اکبری‌زاده، مسعود. (۱۴۰۰ش). *بررسی استعاره‌های مفهومی خشم در قرآن کریم*. *زبان‌پژوهی*، ۱۳(۳۸)، ۳۵-۶۲.
- <https://doi.org/10.22051/JLR.2019.25458.1681>
- کمال‌الدین، حازم علی. (۱۴۲۹ق). *معجم مفردات المشترك السامی فی اللغة العربیة*. قاهره: مکتبه الآداب.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۷ش). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). *التفسیر* (به کوشش عبدالله محمود شحاته). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- یعقوب الثالث، اغناطیوس. (۱۹۶۹م). *البراهین الحسیة علی تقارض السریانیه و العربیة*. دمشق: نشر مؤلف.

- Routledge.
- Campbell, L., & Mixco, M. (2007). *A Glossary of Historical Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Costaz, L. (2002). *Syriac-English Dictionary*. Beirut: Dar El-Machreq.
- Croft, W., & Cruse, D. A. (2004). *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dalman, G. (1901). *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*. Frankfurt: Kauffmann.
- Dolgopolsky, A. (2008). *Nostratic Dictionary*. Cambridge: McDonald Institute for Archaeological Research.
- Ehret, Ch. (1995). *Reconstructing Proto-Afroasiatic: Vowels, Tone, Consonants and Vocabulary*. Berkeley et al.: University of California Press.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Fakhr Rāzī, M. (1420). *al-Tafsīr al-Kabīr*. Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Farrā', Y. (unknown). *Ma'ānī al-Qur'an*. Cairo: Dar al-Miṣrīyya. [In Arabic]
- Fayyūmī, A. (1412). *al-Miṣbāḥ al-Munīr*. Beirut: al-Maktabat al-'Ilmīyya. [In Arabic]
- Fīrūzābādī, M. (1426). *al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. Damascus: al-Risālat Institute. [In Arabic]
- Gelb, I., Jacobsen, T., Landsberger, B., & Oppenheim A. L. (1998). *The Assyrian Dictionary*. Chicago: Oriental Institute of Chicago University.
- Gesenius, W. (1939). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament* (F. A. Brown, Ed.). Oxford: Clarendon Press.
- Ghouchani, B. (1395). *Conceptual Metaphors of Fear in Persian Language: A Cognitive and Corpus Based Approach*, (Supervisor: Azita Afrashi) [MA. Thesis of General Linguistics, Institute for Humanities and
- Bibliography**
- The Noble Qur'an.
- Abū Ḥayyān Andilūsī, M. (1420). *al-Baḥr al-Muḥīṭ fī al-Tafsīr*. Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Abū 'Ubaydih, M. (1381). *Majāz al-Qur'ān*. Cairo: Maktabat al-Khānijī. [In Arabic]
- Abūhilāl 'Askarī, H. (1400). *al-Furūq fī al-Lughat*. Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadīdah. [In Arabic]
- Afrashi, A. (1395). *An Introduction to Cognitive Semantics*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Afrashi, A. (1397). *Metaphor and Cognition*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Afrashi, A., & Ghouchani, B. (2018). Conceptual Metaphors of FEAR in Persian and English. *Language Art*, 3(2), 45-60. <https://doi.org/10.22046/LA.2018.09>
- Anwarī, H. (1382). *Farhang-e Buzurg-e Sukhan*. Tehran: Sukhan Press. [In Persian]
- Azharī, M. (2001). *Tahdhīb al-Lughat*. Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Baydāwī, A. (1418). *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl*. Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Beeston, A. F. L., Ghul, M. A., Müller, W. W., & Ryckmans, J. (1982). *Sabaic Dictionary*. Beirut: Librairie du Liban.
- Black, J. (2000). *A Concise Dictionary of Akkadian*. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Bomhard, A. R. (2015). *A Comprehensive Introduction to Nostratic Comparative Linguistics*. Charleston, SC: Signum Desktop Publishing.
- Brun, S. (1895). *Dictionarium Syriaco-Latinum*. Beirut: Typographia PP. Soc. Jesu.
- Bussmann, H. (2006). *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*. London & New York:

- Arabic]
- Klein, E. (1987). *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*. Jerusalem: The University of Haifa.
- Kövecses, Z. (2000). *Metaphor and Emotion: Language, Culture and Body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Leslau, W. (1991). *Comparative Dictionary of Ge'ez*. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Lipinski, E. (1997). *Semitic Languages*. Leuven: Peeters.
- Longman Dictionary of Contemporary English* (CD-ROM). (2003). Edinburgh Gate: Pearson Education Limited.
- Mashkour, M. J. (1357). *A Comparative Dictionary of Arabic, Persian and the Semitic Languages*. Tehran: Farhang-e Iran Foundation. [In Persian]
- Moscatti, S. (1980). *An Introduction to the Comparative Grammar of the Semitic Languages: Phonology and Morphology*. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Muqātil bin Sulaymān. (1423). *al-Taḥṣīr*. Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Muss-Arnolt, W. (1905). *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*. Berlin: Reuther & Reichard.
- Muṣṭafawī, H. (1368). *al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'an al-Karīm*. Tehran: Ministry of Islamic Culture & Guidance. [In Arabic]
- Nakano, A. (1986). *Comparative Vocabulary of Southern Arabic*. Tokyo: Institute for the Study of Languages and Cultural Studies]. [In Persian]
- Grady, J. E. (2007). "Metaphor". *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics* (D. Geeraerts & H. Cuyckens, Eds.). Oxford: Oxford University Press.
- Gray, L. (1971). *Introduction to Semitic Comparative Linguistics*. Amsterdam: Philo Press.
- Hassandust, M. (1383). *The Etymological Dictionary of Persian*. Tehran: Academy of Persian Language. [In Persian]
- Ibn Abī Ḥātim Rāzī, A. (1419). *Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm*. Riyadh: Maktabah Nazār Muṣṭafā al-Bāz. [In Arabic]
- Ibn 'Aṭīyyah, A. (1422). *al-Muḥarrar al-Wajīz*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Elmīyyah. [In Arabic]
- Ibn Fāris, A. (1399). *Maqā'īs al-Lughā* (ed. 'Abd al-Salām Muḥammad Hārūn). Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Manẓūr, M. (1414). *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār Ṣādir. [In Arabic]
- Ibn Qutaybih, A. (1411). *Tafsīr Gharīb al-Qur'an*. Beirut: Dār wa Maktabat al-Hilāl. [In Arabic]
- Jastrow, M. (1903). *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and the Midrashic Literature*. London/New York: Luzac/Putnam.
- Jawharī, I. (1407). *Tāj al-Lughā wa Ṣiḥāḥ al-'Arabīyya*. Beirut: Dār al-'Ilm li al-malā'īn. [In Arabic]
- Kalantari, E., Mohammadinia, M., & Akbarizadeh, M. (1400). Investigating Qur'anic Conceptual Metaphors of Anger. *Language Research*, 13(38), 35-62.  
<https://doi.org/10.22051/JLR.2019.25458.1681> [In Persian]
- Kamāluddīn, H. A. (1429). *Mu'jam Mufradāt al-Mushtarak al-Sāmī fī al-Lughat al-'Arabīyya*. Cairo: Maktabat al-Ādāb. [In Arabic]
- Khalīl bin Aḥmad. (1410). *Kitāb al-'Ayn*. Beirut: Dār wa Maktabat al-Hilāl. [In

- Tehran: Murtaḍawī Bookstore. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (unknown). *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an*. Beirut: Dār Ihyā al-Turāth al-Arabī. [In Arabic]
- Webster, N. (1916). *Webster's Collegiate Dictionary*. Springfield: Merriam-Webster.
- Ya'qūb al-Thālith. (1969). *al-Barāhīn al-Hissīyyah 'alā Taqāruḍ al-Suryānīyyah wa al-'Arabīyyah*. Damascus. [In Arabic]
- Zamakhsharī, M. (1407). *al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. [In Arabic]
- Zammit, M. (2002). *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*. Leiden: Brill.
- Cultures of Asia and Africa.
- O'Leary, D. L. (1923). *Comparative Grammar of the Semitic Languages*. London: Kegan Paul.
- Orel, V., & Stolbova, O. (1995). *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*. Leiden: Brill.
- Qurashī, A. A. (1371). *Qāmūs-e Qur'an*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah. [In Persian]
- Radden, G., & Kövecses, Z. (2007). Towards a Theory of Metonymy. In *The Cognitive Linguistics Reader* (V. Evans, B. Bergen, & J. Zinken, Eds.). London: Equinox.
- Rāghib Isfahānī, H. (1412). *al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'an*. Beirut: Dār al-'Ilm. [In Arabic]
- Saeed, J. (2009). *Semantics*. Hoboken: Wiley-Blackwell.
- Safavi, K. (1399). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Mehr. [In Persian]
- Şāhib bin 'Abbād. (1414). *al-Muḥīṭ fī al-Lughat* (ed. Muhammad Ḥassan 'ĀliYāsīn). Beirut: 'Ālam al-Kitāb. [In Arabic]
- Shirzad, M. H. (1402). *Application of Anthropological Approach to Security in Interpretation of the Holy Qur'an*. Tehran: Imam Sadiq University. [In Persian]
- Sorahi, M. A. (1391). *A Contrastive Analysis of Persian and English Metaphors Based on Conceptual Metaphor Theory*, (Supervisor: Mohammad Amouzadeh) [Ph. D. Thesis of General Linguistics, University of Isfahan]. [In Persian]
- Suyūṭī, A. (1314). *al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-al-Ma'thūr*. Cairo: al-Maṭba'at al-Maymanīyyah. [In Arabic]
- Ṭabarī, M. (1412). *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*. Beirut: Dār al-Ma'rifat. [In Arabic]
- Ṭabresī, F. (1372). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*. Tehran: Nāṣir-khusru Press. [In Arabic]
- Ṭurayhī, F. (1375). *Majma' al-Baḥrayn*.

